

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال چهارم - شماره اول - بهار ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۱

معرفی نثر «جلالیه در علم مکاتبه» (ص ۷۵ - ۹۸)

احمد خاتمی (نویسنده مسئول)^۱، علی جهانشاهی افشار^۲
تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۳
تاریخ پذیرش قطعی: ۸۹/۱۲/۴

چکیده:

منشیان که حاکمان عرصه کتابت و انشاء محسوب میشدند ضمن ارائه عملی کتابت دلخواه خود در قالب تصنیفات و تالیفات، آثاری نیز در آموزش شیوه ترسل و انشاء پدید آوردند که از آنها میتوان «زینة الکتّاب» منسوب به بیهقی دبیر نامدار غزنویان، «دستور دبیری» میهنی، «دستور الکتّاب فی تعیین المراتب» هندوشاه نخجوانی را یاد کرد. از دیگر نگاشته‌ها در این زمینه کتاب «جلالیه در علم مکاتبه» بقلم محمدبن ناموس خوارمی از منشیان اواخر قرن هفتم و نیمه اول قرن هشتم هجری قمریست که سه نسخه از اثر او بدست آمده است. کتاب «جلالیه در علم مکاتبه» اثر محمدبن علی ناموس خوارمی، مشتمل بر دو بخش رسائل علمی و عملی میباشد که در بخش اول مباحث نظری مورد نظر مولف به همراه نمونه‌هایی از آداب و رسوم و باورها در حوزه انشاء و کتابت مطرح میشود و در بخش دوم نامه‌های مختلف اعم از اخوانیات، امثله و صدرنامه ارائه میشود. نگارندگان در مقاله حاضر برآنند تا ضمن معرفی اثر محمد خوارمی، به دیدگاههای مولف در حوزه انشاء و کتابت همچنین خصایص سبکی او پردازند.

کلمات کلیدی:

جلالیه در علم مکاتبه، خصائص سبکی، محمد بن علی ناموس خوارمی، انشاء بلاغت.

۱ - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی a_khatami@fbu.ac.ir

۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی agahanshahiaffshar@gmail.com

مقدمه:

دانش ترسل و انشاءنویسی از دانشهای ریشه‌دار در زبان فارسی است و از زمان پدید آمدن فارسی دری، مقارن پدید آمدن دیوان رسایل در دربارهای پادشاهان مختلف بطور رسمی موجود بوده و دبیران و منشیان در این دواوین با هنرنمائیهای خود در این وادی اسباب تعالی نثر فارسی و رونق و شکوه دربار صاحب‌دیوان خویش را فراهم آورده‌اند و در این باره برخی نیز تلاش میکردند تا با تحریر نثری پخته از نگاشته خود سرمشقی برای آیندگان فراهم نمایند.

با حمله مغول و خصوصاً تازش هلاکو و در هم شکستن کانون خلافت در بغداد، از سنگینی سایه عربی‌نویسی و تفاخر به عربیدانی در دیوانهای دربارهای ایرانی کاسته شده و نثر منشیانه در گستره عام خود اندک اندک از مغلق‌گویی و صنعت پردازی فاصله گرفت. ویژگی دیگری که در این دوره در نگارشهای منشیان پدید آمد تبدیل این شیوه به علم انشاء و فراهم شدن چارچوبها و قوانین خاص هر موضوع در این نگاشته‌ها بود.

در این دوره، برخی دبیران و منشیان با نگارش نامه‌هایی نیکو و ادیبانه به آموزش فنون کتابت می‌پرداختند و برخی نیز بصورت اختصاصی در آموزش آیین کتابت اقدام به تألیف آثاری مینمایند که التوسل إلی الترسل بهاء الدین محمد بن محمد بغدادی، دستور الکاتب فی تعیین المراتب هندوشاه نخجوانی، مصاحب الرسایل و مفتاح الفضایل موفق‌مجدی از جمله این متون میباشد.

از دیگر آثار نگاشته در آموزش کتابت، کتاب «جلالیه در علم مکاتبه» از محمد بن علی ناموس خواری از منشیان دربار ایلخانیست که بزبان فارسی در اوایل قرن هشتم در دو بخش رسایل علمی و عملی تألیف شده است و در مقاله حاضر برآنیم که به معرفی این اثر و بررسی ویژگیهای نثر مولف بپردازیم.

نسخ «جلالیه در علم مکاتبه»:

مشخصات نسخ:

در حال حاضر سه نسخه از تألیف خواری وجود دارد که مشخصات آنها در فهرست نسخ چنین آمده است:

الف: ۲۰۰۷۹- تویینکن ۱۰۳۵۱۲ QR: نوشته اعاج، ۱۰۷ برگ، که فیلم آن به شماره ۱۱۹۱ در دانشگاه موجود است. (منزوی، ج ۳، ۲۰۸۹: ۱۳۵۰) و این نسخه در مقاله حاضر، اساس کار ماست.

ب: ۲۰۱۶۹- تهران، ادبیات ۲، ۱۹۴، حکمت، ۹۴ برگ (منزوی، ج ۳، ۲۰۹۷: ۱۳۵۰) که در پژوهش حاضر بطور مختصر با «حک» از آن یاد کرده ایم.

ج: ۲۰۱۷۰- پاریس ۲۱۸: P. نستعلیق، ۱۶۱ گ که فیلم آن بشماره ۱۳۳۰ در دانشگاه موجود است (همان) که در پژوهش حاضر بطور مختصر با «پا» از آن یاد کرده ایم. در پایان نسخه «ب» از سال ۷۰۸ یاد کرده است. در پایان نسخه «ج» زکریا بن عوض، کاتب نسخه تاریخ ۶۵۶ (!) را برای کتابت آورده است.

معرفی اثر و مؤلف

با وجود کندوکاو در آثار پژوهشگران کهن همچون الذریعه الی تصانیف الشیعه و کشف الظنون و نیز آثار معاصر، درباره ناموس خواری اطلاع زیادی بدست نیامد. از میان گذشتگان، محمدبن هندوشاه نخجوانی در دستورالکاتب فی تعیین المراتب خویش «محمدبن هندوشاه نخجوانی» در ارجاع به «جلالیه» در علم مکاتبه از او با عنوان «مولانا ملک الافاضل حکیم الدین ناموس» یاد کرده (محمد ابن هندوشاه نخجوانی، ۱۹۶۴: ۶۳) و بیش از سی صفحه از متن جلالیه را در اثر خود نقل کرده است. و «یوسف اهل» از او با «حکیم الدین ناموس الفریومدی» نام برده است (یوسف اهل، ۱۳۵۸: ۴۵). از پژوهشگران معاصر تنها «سعید نفیسی» و «ذبیح الله صفا» آن هم در حد نام مؤلف و اثرش از او یاد کرده‌اند. در تاریخ ادبیات در ایران به اشتباه، «خوارزمی» بجای «خواری» ثبت شده است. نویسنده در پایان بحث خود درباره تدوین علوم ادبی در قرون شش و هفت چنین آورده است: «در همین دوره ابن هندوشاه (محمد بن هندوشاه بن سنجر نخجوانی) معروف به شمس منشی، کتابی سودمند به نام «دستورالکاتب فی تعیین المراتب» درباره فن کتابت رسائل نوشته است و ادیبی دیگر به نام محمدبن علی خوارزمی کتابی سودمند به نام جلالیه در علم مکاتبه دارد.» (صفا، ۱۳۷۲: ۲۹۸) و «نفیسی» در اینباره مینویسد که «خواری» از منشیان مشهور زمان خود بوده که ابتدا در خراسان در خدمت «جلال الدین ابویزید»

زنگی بوده و سپس به دربار «اولجایتو» رفته و کتاب خود را که در صنعت انشاء است برای جلال‌الدین ابویزید نوشته است. (نفیسی، ۱۳۶۳: ۱۹۴)

ساختار متن

برای بررسی و تشریح ساختار متن «جلالیه»، میتوان آن را به دو بخش تقسیم نمود. بخش اول؛ مباحث نظری و بخش دوم؛ مباحث عملی مورد نظر مؤلف در علم کتابت را در بر میگیرد. بخش اول، چهار باب را شامل میشود: ۱- بیان ماهیت علم کتابت ۲- بیان موضوعات علم ترسل و استیفاء ۳- بیان شرف علم ترسل و برتری آن بر علم استیفاء ۴- تقسیم ترسل بر پایه علل اربعه. ناموس خواری متأثر از نگاه ارسطویی، کتابت را حاصل علل چهارگانه برمیشمارد. به اعتقاد ارسطو در هر صیوروت و حرکت چهارگونه علت دخیل است: علت فاعلی، علت مادی، علت صوری و علت غایی. (ارسطو، ۴۰: ۱۳۵۷) خواری نیز متأثر از چنین عقیده‌ای، کاتب را علت فاعلی، کلام را علت مادی، کیفیت ترکیب و ترتیب نامه را علت صوری و خبر دادن از معانی نهفته در ضمیر کاتب را علت غایی کتابت می‌شمارد.

فصل اول در بیان علت فاعلی است و عمده بحث بیان آداب و رسوم و باورهای مطرح مرتبط با آلات کتابت و آداب بکارگیری آنها و زمان و مکان نوشتن است. مؤلف طی پنج رکن به کاتب و جایگاه او و ذکر نام برخی کتّاب و مراتبشان، آلات کتابت و آداب کاربرد آنها، زمان و مکان کتابت و مرشد پرداخته و جهت اثبات ارزش و برتری علم کتابت و ترسل، آنرا با علم استیفاء مقایسه میکند و پس از بیان استدلالها و استشاداتی چند، ترسل را بر استیفاء ترجیح مینهد و در پایان نیز اشعار و لطایفی چند در وصف آلات و ادوات کتابت و خط آورده است.

فصل دوم پس از بحث درباره علت مادی کتابت یعنی «کلام»، به فروعی از علم معانی که از نظر مؤلف برای امر کتابت مورد نیاز است اشاره میشود، شامل: ارائه تعاریف گوناگون از بلاغت، فصاحت، اقسام جمله، اغراض بلاغی جملات، مواضع ایجاز و اطناب. در این بخش مؤلف به دیدگاههای عالمان اهل بلاغت چون «سکاکی»، «جاحظ» و «ابن قتیبه دینوری» استناد میکند.

فصل سوم، در مورد علتِ صوری کتابت است یعنی اصولی که در محور صوری کلام، در نگارش نامه بکار میرود که عبارتند از: موضع اسم الله و شکل بیان آن، خطاب، القاب، دعا، حکایت و موضع اسم کاتب.

فصل چهارم، درباره علت غایی که همان علت نوشتن نامه از سوی کاتب است بحث میکند و در این باره جمله‌ای از «خسرو پرویز» مشتمل بر چهار اصل، خطاب به کاتبش را نقل کرده و به توضیح و بررسی کامل هر یک از این اصول میپردازد.

در بخش دوم در سه باب بصورت عملی به ارائه رسائلی در باب «اخوانیات»، «امثله»، «صدرنامه» ها و «خطاب» و «القاب» پرداخته است.

۱- ساختار نامه‌ها در «جلالیه در علم مکاتبه»

«ناموس خواری» نامه‌ها را بلحاظ موضوع به سه دسته کلی «اخوانیات»، «امثله» و «صدرنامه» تقسیم میکند و برای هر دسته، رسائلی گوناگون - در مواردی همراه با جواب می آورد.

۲- ساختار «اخوانیات»:

«اخوانیات» نامه‌های دوستانه‌ای است که در موضوعات گوناگون چون عذر و طلب عفو، شرح اشتیاق، ذکر انتظارات، طلب مراجعت و... نگاشته میشود. ارکان این نامه‌ها چنین است:

۱- آغاز نامه با بیت یا ابیات عربی: از شمار چهل و پنج نامه، تنها دو نامه است که با شعر عربی آغاز نشده و جمله آغازین یکی از این دو نامه نیز نثر عربی است. ۲- شرح اشتیاق و شکوه از فراق ۳- پایان نامه که بطور دعایی است جهت استدام و پایداری مکتوب الیه و آرزوی بقای سعادت، شادمانی و دولت اوست.

ساختار «امثله»

«امثله» جمع مثال، فرمانهایی که براساس استناد «خطیبی» به «ترجمه تاریخ یمینی» (خطیبی، ۱۳۶۶: ۳۶۶) مثالهای مختلفی که «ناموس خواری» در این بخش و درباره اصناف مختلف آورده، چهار رکن مشترک را دربر میگیرد. که عبارت است از: ۱- مقدمه که در حقیقت براءت استهلال و تشبیبی است جهت ورود به شغل مورد تفویض. ۲- بیان اهمیّت و عظمت شغلی که به صاحب مثال واگذار شده است. ۳- ذکر نام مخاطب مثال و ستایش او ۴- توصیه‌ها و انتظارات.

۱- ساختار «صدرنامه»

«صدرنامه»ها، مجموعه شش نامه هستند که از سوی بزرگی به بزرگی نوشته شده است و ارکان کلی حاکم بر این نوع نامه چنین است: ۱- شروع نامه با نعتها و عنوانها و ادعیه عمدتاً عربی ۲- اعلام اشتیاق ۳. بیان موضوع، البته در صورتیکه نامه در موضوع معینی نوشته شده باشد. ۴. اعلام بندگی و انتظار پیوستن به مکتوب‌الیه. ۵. پایان مکتوب: در پایان نامه، ادعیه آورده میشود و این ادعیه یا درآرزوی نعمت و خوشیهای مکتوب‌الیه است یا میسر شدن دیدار او برای کاتب. از دیگر ویژگیهای این نامه‌ها، ذکر تاریخ ارسال نامه است.

اسلوب نگارش حروف

در دوران قبل از ایلخانان، بواسطه دوری سایر نواحی ایران از خراسان که مرکز ادبی زبان فارسی دری محسوب میشد، گونه‌معیار زبان در سایر نواحی رواج نداشت و در گفتار و نوشتار مردم نواحی گوناگون تأثیر لهجه‌ها و گویشهای گویش وران آشکار و هویدا بود. اما با انتقال کانونهای ادب از خراسان به نواحی غربی و مرکزی و در پی آن مدرسی شدن زبان، از تأثیر گویشها و لهجه‌های مختلف کاسته شد و زبان رو به صورتی واحد گذاشت. (خانلری، ۱۳۵۲: ۲۰) در مواردی نیز کاتبان روشهایی را بکار برده‌اند که میتوان آنها را شیوه‌های رسم‌الخط نامید. اینک ویژگیها و خصوصیات بارز در اسلوب نگارش «جلالیه در علم مکاتبه» را بر می‌شمریم.

- حرف ، که ، در هر سه نسخه بصورت «کی» و «که» نگاشته شده، اگرچه در هر سه نسخه غلبه با «کی» است. تنها به کلمات «چنان»، «بدان» و «از بهر آن» متصل و در اینگونه موارد «های» غیرملفوظ آن نیز به جز مواردی در نسخه «پا» حذف میگردد. «چه» نیز در این حالت همین گونه است:

خصوصاً درین روزگار کی آن موجب محبت و مودت است باید که در جانب افراط نباشد کی الطرفان مذمومان، هر مرکبی کی باشد ... کی خدمت خداوند... را حاصل است، کی برّ و بحر فراخست و آدمی بسیار، آن روز کی در صحبت جانان بودم، که مدت‌هاست.

- حرف ، پ ، در «نسخه اساس» مطلقاً ، ب، بکار رفته است:

باک (پاک)، جنبش بذیر، (جنبش پذیر)، بس بکوفه امد (پس)، گر بعقبی درم از حاصل دنیا برسند (پرسند).

در نسخه «پا» در مواردی ، ب، بجای ،پ، بکار رفته است بی آنکه بر قاعده خاصی متکی باشد. در نسخه «حک» ،پ، و ،ب، هر یک بجای خود بکار رفته است.

- حرف ،د، در نسخه اساس آنجا که بعد از مصوت (کوتاه ، بلند) قرار میگیرد، بصورت،ذ، نگاشته شده است. در نسخه «حک» این قاعده در برخی موارد اعمال شده اما از قاعده خاصی پیروی نمیکند تا بتوان درباره آن حکم کرد. در نسخه «پا» ، د، و ،ذ، هر یک در جای خود بکار رفته است.

- حرف ،ج، در «نسخه اساس» وجود ندارد و بجای آن ،ج، بکار رفته است: جنان(چنان)، هیج (هیچ) دریجه (دریچه)، جمن (چمن)، جند (چند)، چشم (چشم). در دو نسخه دیگر در موارد بسیاری،ج، بجای،چ، بکار رفته بی آنکه بر قاعده خاصی استوار باشد. - حرف ،گ، در هر سه نسخه بصورت ،ک، بکار رفته است:کشت(گشت)،کمان (گمان). - حرف ،آ، در «نسخه اساس» عمدتاً بدون سرکش بکار رفته است و این حالت پس از حروف «از» و «در» مطلق است: ازان وجه مخبر باشد دران علم از عوارض....

در نسخه «پا» حرف ،آ، در همه جا بصورت ،ا، بکار رفته است. - نشانه جمع ، ها، در هر سه نسخه بصورت متصل به اسم آمده و در اسماء منتهی به «ها» ی ناملفوظ، «ها»ی اسم حذف شده است: جابکیها، بلعجیبها، احیاناً جون به دوستان نامها نویسد، اندیشها.

_ در هر سه نسخه، صفات و اسماء مرکب از یکدیگر جدا نوشته شده‌اند: آرام جوی، جنبش پذیر، جهان آرای، قلم تراش، ره گذر، مشکل گشای، جان فرای، جای گیر. همچنین است کاربرد «تر» تفضیل: نازک تر، موافق تر.

- پیشوند منفی ساز «بی» در هر سه نسخه، بصورت جدای از اسم نوشته میشود: بی حد، بی انتها، بی قیاس.

- فعل «است» عمدتاً به کلمه قبل متصل میشود: شمع نیست، گوهر است، دیگر است، مکتوب است ، اینست، تابانست، حضرتست، جهانست، مسلوکست، ازانست.

نشانه اضافه در سه نسخه، بشرح زیر نگاشته شده است:

- در کلمات مختوم به مصوت بلند، ا، نشانه اضافه بصورت، ء، در می‌آید:
وزراء، نداء، اثناء، بناء بقاع خیر، لقاء، دعاء مستجاب، صفاء خاطر.
- لغات مختوم به «ها» ی ناملفوظ، بصورت، ء، بر روی «ها» آمده است:
مطالعه لطیفه، بوسیله کتابت، سابقه مودت، مرتبه او بدان نازل نشود، جمله طلبی، دیده
منتظران.

- «ی» وحدت در واژه‌های مختوم به «ها» ی ناملفوظ، بصورت، ء، نوشته میشود:
مطالعه لطیفه و نظاره متنزهی (لطیفه‌ای)، ... دیباچه از انست (دیباچه‌ای)، اگر نامه بدشمن
نویسند (نامه‌ای).

- واژه‌های مختوم به «ی»، به هنگام اضافه، حرکت اضافه بصورت، ء، در آمده است:
نه زین گیتی از گیتی دیگرست، از غایت بی‌طاقتی تسلیء خود را میگفت، مساعیء جمیل.
- حرف «با» ی اضافه در هر سه نسخه به اسم پیوسته است: بقوت، بتدبیر، بآلت، بقدرت،
بحکمت، بسمع.

- «نه» نفی در «نسخه اساس» از فعل جدا نوشته شده است: عهد کرد که دیگر هشام را نه
بیند، و اگر نه باشد آن را جمله طلبی گویند.

مختصات سبکی

اگر سبک را، یافتن و ارائه خصوصیات برجسته متن، اعم از علمی، ادبی، عرفانی، اخلاقی،
فلسفی، تاریخی و بدانیم و آن را در سطح صوری (زبانی)، ادبی و معنایی مورد بررسی
قرار دهیم، اثر «ناموس خواری» را میتوان متنی علمی بشمار آورد که در دو بخش علمی و
عملی ارائه شده است. مؤلف در عصر مغول قلم میزند؛ دورانی که به گفته صفا و بهار تا
ملّت یک قرن، هنوز سبک معمول قرن ششم باقی است و شیوه مقلداتی چون محمد
بغدادی و منتجب الدین بدیع، سرمشق مترسلان و بلغای این زمان بوده است. (صفا، ج ۲،
۱۳۸۱: ۹۷۴ و بهار، ۱۳۸۰: ۳۷۹) اما با ورود به قرن هشتم دنباله تربیت قدیم گسسته شده و
تاثیر پرورش قوم وحشی، سبک نویسندگی را از مقام قدیم، فروتر آورده و سلاست و
رقّت را جانشین جزالت و فخامت کرده است. (بهار، ۱۳۸۰: ۳۷۹)

برای آنکه بتوانیم در معرفی خصایص سبکی جلالیه در علم مکاتبه به نتایج دقیقتری دست بیابیم، ده درصد کل متن را - که حدود بیست صفحه است و از جاهای مختلف انتخاب شد- مورد بررسی دقیق قرار دادیم.

خصایص زبانی

بارزترین خصیصه سبکی اثر مورد بحث در حوزه صوری و زبانی، میزان بالای کاربرد لغات، اصطلاحات، عبارات، و اشعار عربی و آیات قرآنی میباشد. بطوری که در بسیاری موارد، اگر نحو فارسی کلام نبود با متنی تقریباً عربی روبرو میشدیم - البته لغات عربی بکار رفته در متن «جلالیه»، برخلاف متون نثر فنی و مصنوع، از موارد آشنا، ساده و پرکاربرد در زبان فارسی هستند- جهت اثبات فزونی لغات و ترکیبات عربی کافست بدانیم که تعداد واژه های عربی صفحه اول متن، یکصد و چهل و هشت مورد است.

علیرغم کاربرد فراوان لغات و اصطلاحات و عبارات عربی، تأثیرپذیری از نحو زبان عربی در حد خصیصه سبکی در متن دیده نمیشود. از این رو در ده درصد متن - که از جاهای مختلف انتخاب شده- اقدام به بررسی خصایص و ویژگیهای برجسته سبکی نمودیم.

-تأثیرپذیری مؤلف از نحو عربی را تنها میتوان در تطابق جنسی یا عددی در ترکیبات وصفی و مواردی اندک در کاربرد علامت مثنوی و یک مورد «واو» حالیه دانست:
عوايق ظاهره/ علايق متكاثره/ روايح طيبه/ هموم متباينه/ افكار فاسده/ مذاهب مختلفه/
عقايد متباينه/ عبادت مفترضة/ پيچیدن لايق بياض بين الخطين/ اتحاد جانبين.

کاربرد عبارات و جملات عربی:

جملات و عبارات عربی بکار گرفته شده در ده درصد متن از این قرار است: جل جلاله و تعالی و عم نواله و توالی/ اشهر من الشک و اوضح من اليقين/ و فضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا تفضيلاً/ علمه البيان/ لقد کرنا بنی آدم/ فتبارک الله احسن الخالقين/ الرحمن علم القرآن * خلق الانسان * علمه البيان/ ن و القلم و مایسترون/ هو المعطى/ هو البشير/ هو الجامع/ هو اللطيف/ الاصل الثانی/ السلام عليك.... ثم تکلم فی حاجته/ مرحبا بالناصر کان معک لک/ السلام عليك امیرالمومنین و قربه/ و الذها سماعاً ... جرساً/ لعمری اذا الفظه کأنها تنرح من بیرعمیق/ و لاتنقح الالفاظ کل التنقیح و تصفیها کل التصفیة/ قال بعض

الحکما الغریب شین الکلام / یا بنی احسن ... المخرَج / لیست البلاغۃ ... للحجّة / و كذلك اللعن ... حلاوتها / و سامثل ... عن الاکثار / من ذا الذی ... کثیره / مثل الذین ینفقون ... حبه / اذا امرت ... فاسجح / صلی الله علی ... اجمعین / تقدیم الاهم / ان شا الله العزیز / رساله فی افتتاح المکاتبات / جلال المله و الدین / ضاعف الله جلاله ... خلاله / مشیاً علی الالهام لا علی الاقدام / صغر الخبر الخبر / لیس علی المقدر یقادر / و فی عدم الماء التیمم جایز / فخر المله ... یکره معادیه / بمحمد ... بنیه / خالی القلب ... الحال / ان شا الله العزیز / اکرمه و نعمه ... نعمه / و لایسقی بققعاق جلیس / مالی الیک وسیله الا الرجا / فلان المله و الدین / اخواناً علی سرر متقابلین / ففی وجه من تهوی جمیع المحاسن / الحمد لله علی نعمه التی لا تحصى و مننه التی لا تنادی / و لا تجری الریاح کما یشتهی الملاح / بمحمد و آله / رساله الی بعض الافاضل / لازال للذین ضیاء و للاسلام بهاء / لاعجب فاوّل الناس اول الناسی / عزّ و علا / وافی بالنبی الامی / آخر الامر / ان شا الله / بعد الیوم / مشیاً علی الالهام لا علی الاقدام / ان شا الله تعالی / القلب عندک قادم لحظک عنده / ذکرکم علی حرام / الله یرحم ... و سخها / بالنبی و اله / فلان المله و الدین / لاجرم / شهر الله الحرام / فی الجمله / کبلده لیس بها ... موحش / واطیب الارض ... مع المحبوب / و آین ... اللذات / انما قصرت ... الخطبه / کماء السماء بیضا / اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم / ابدأ بنفسک / نصب العین / مع هذا کله / انا ابن جلاً ... الظاهر / انا الذی ... صمم / نضع ... النقب / اعطی القوس باریها / سبیل ... / الی یومنا هذا / قریع زمانه ... فن / مع شرایطه / الی آخره / کماکان ... ذهنه / آخر ... المعنی / الی یومنا / ان تنصروا ... اقدامکم / سید المرسلین ... روض / تباعد الضب ... الرضا / الی آخره / سلطان وزراء العشاق ... و المسلمین / الی یومه هذا / جرى الوادی فطم علی القری / یا لیت / علی ابا له / نار الله الموقده / تطلع علی الافئده / ان البغاث ... متیسراً / بمحمد و آله الاخیار / قطب نوع الانسان ... العالمین / و هذا ... کفته / و اخلع حذاک ... فی القدس / و احمل الی خیر ... تمس / شهر الله المبارک ... الکرامه / مستخدم ... الصایب / بمحمد و آله الکرام / شهر الله الحرام ... /

آیات قرآن (یکصد و چهل مورد)، عبارات عربی (بیش از دویست عبارت)، احادیث (قریب هشتاد مورد)، مثلهای عربی (بیش از شصت عدد) عبارات و جملات عربی بکار رفته در کلّ متن جلالیه را تشکیل داده است.

ابیات و مصراعهای بکار رفته در متن

ابیات، امثال و مصراع عربی متن نیز، همچون میزان لغات آن زبان نسبت به ابیات فارسی از بسامد بیشتری برخوردارند و شاهد این گفته، فهرست ابیات فارسی و عربی است که در بخش فهرستها آمده است. مؤلف در ضمن نقل برخی از ابیات عربی، نام شاعر را نیز ذکر کرده است. از اشعار «ابوالعلاء» و «سعدی» بیش از سایرین استفاده کرده است. شمار ابیات فارسی، در ده درصد متن بیست و نه و اشعار عربی چهل و یک عدد میباشد. ابیات عربی (بیش از پانصد بیت)، اشعار فارسی (حدود دویست و ده بیت)، مصرعهای عربی (بیش از بیست مصرع)، مصرعهای فارسی (بیش از چهل مورد) اشعار بکار رفته در کل متن جلالیه را تشکیل داده است.

کاربرد ترکیبات

در این بخش میتوان به دو گروه ترکیبات عطفی و وصفی اشاره کرد. در گروه اول عمدتاً کلمه معطوف متردافی است برای معطوف‌الیه و در گروه دوم نیز افزون بر نود درصد موصوف و صفت، عربی هستند. از اینرو تنها به آوردن صفات اکتفا شده است.

ترکیبات عطفی

در میان یکصد و سی و پنج مورد ترکیبات عطفی که در بخش مورد پژوهش بکار رفته، غلبه با مترادفات است و در میان مترادفات نیز عمدتاً لغات عربی طرفین عطف را تشکیل میدهند و در مواردی نیز دو کلمه مترادف یکی عربی و دیگری فارسی و در موارد بسیار اندکی نیز هر دو کلمه فارسی است:

تدبر و تفکر / امتزاج و اشتباک / جداول و سواقی / مترجم و مفسر / قلم و بنان / مشرف و مزین / تغلب و توثب / تباغی و تعادی / عذبه عذاب و مخلب عقاب / جانب و حشی / مطابق و موافق / تلاقی و تدانی / بشارت و تهنیت / باغ و بوستان / برگ و نوا / باغ و رایح / لایح و پیدا / گرد و غبار / الطاف و بنده‌نوازی.

کاربرد صفت

دویست و نوزده صفت در ده درصد متن مورد بحث بکار رفته است که از این میان، شمار اندکی فارسی است و از این موارد نیز تعدادی اسمهای عربی هستند که با پیشوندها، پسوندها یا ترکیبات فارسی پیوسته و تشکیل صفت داده‌اند:

منزه، خالی، بالغه، معقول، محسوس، انسانی، ازرق، حکمت بالغه، زخار، نامتناهی، مشید، عالی، شریف، مترجم، مفسر، مقرر، نفیس، متعطشان، خاص، مشرف، مزین، مسلوک، مقید، محفوظ، تغلب، توئب، معدّ، ادنی، مساوی، بزرگ/بی‌قیاس/بی‌حد/بی‌انتهای/با کمال/زیادت‌تر/با آفرین/جهان‌آفرین/دوربین/خرده‌دان/آرامجوی/جنبش‌پذیر/جای‌گیر/درفشنده/پاک/ژرف/تاری/دورتر/ریزه/آسان/یازده‌گانه/تیزهوش/مزین‌تر/خرم‌تر/پای‌مال/دست‌زده/با سرور/ملکانه/خسروانه.

عبارات وصفی

کاربرد عبارات وصفی در ده درصد متن، چشمگیر نیست و شمار آن اندک است: عاشقوار از سر قدم ساخته، با آن ناساخته مردود باشد. / این مخلص نیز در وظیفه خدمت ثبات قدم نموده، سلوک جاده حسن عهد و وفا را ... بسر برد/ بر اقران ذیل مباحث کشیده، در مراسم عبودیت ید بیضا نماید.

کاربرد نشانه‌های جمع

در متن «جلالیّه در علم مکاتبه»، اسمها بسته به عربی یا فارسی بودن بصورت‌های مختلف مکسّر، همراه با «ات»، «ها» و «ان» جمع بسته شده‌اند و بنابر غلبه عربی‌نویسی، عمدتاً شیوه مکسّر بکار گرفته شده است. لغات فارسی بسیار اندک است و بیشتر با «ان» جمع بسته شده‌اند و در مواردی نیز اسماء عربی با نشانه فارسی جمع بسته شده‌اند. در بخش مورد تحقیق دویست و هفتاد و پنج مورد اسم بصورت جمع بکار رفته است که از میان آنها تنها موارد زیر واژه‌های جمع فارسی بوده یا با نشانه فارسی جمع بسته شده‌اند: چندان/سخنان/عقدها/مبارزان/عالیمان/متعطشان/جهانیان/دوستان/انسان‌نشانان/هزاران/چندان/بندگان.

لغات و واژه‌های خاص

نظر به اینکه موضوع متن حاضر، علم کتابت و نامه‌نگاری است و در بخش‌های مختلف آن به بلاغت، کتابت و کاتب پرداخته، لغات خاص آن به قرار زیر است: رساله، خطاب، سلام، تحیت، دعا، نامه، تشریف، کتابت، فصاحت، بلاغت، دفاتر، قلم، کاغذ، بلاغت، کلام، ایجاز، اطناب، مکتوب، مراسلت، مخاطبه، رسول، مترسل، برید، خط، مثال، قاصد.

کاربرد افعال

در حوزه چگونگی کاربرد افعال به مباحثی چون فعل امر غایب، فعل دعایی، جملات معترضه و فاصله افتادن میان جزء منفی ساز و فعل میتوان اشاره کرد.

حذف فعل: حذف فعل (به قرینه، بی قرینه) از موارد نسبتاً پرکاربرد در متن مورد تصحیح است: که دور و نزدیک دانسته‌اند و خویش و بیگانه شناخته، از اثنای حرکاتش لایح و از مضمون واضح / اجانب و اقارب دست دران شاخ زده‌اند و بیگانه و یگانه دران کاخ جای ساخته / اما ... از اینها چه حاصل و از رنگ و بوی بی حاصل چه واصل، / ایزدش معین باد و عنایت یزدانی ... همنشین / هر چند بارها چنانچه در طبایع مرکوز گشته است و مکافات بر طبیعت واجب شده / در خود این قوت ندیده است و یک لحظه به تصمیم این عزیمت رخصت نیافته / این نوبت نیز بی التفاتی، خداوندی فراموش کرده و گران جانیها خود سبک روحی انگاشته / بدین ابرام - ان‌شالله که موجب ابرام اسباب مودت باشد - به خاطر اشرف - اگرچه محال باشد - میگذرد و همگی همت - اگر در همت اثری باشد - بران گماشته / به سوابق اخلاص متورع است و به سوابق اختصاص متدرع.

کاربرد فعل امر غایب

در کنار حذف فعل، فعل امر غایب از موارد پرکاربرد در متن «جلالیه در علم مکاتبه» بویژه در بخش اول یعنی رساله علمی میباشد زیرا مؤلف جهت تجویز نظرات خود به جوینده علم کتابت بجای بیان مستقیم در امر، شیوه سوم شخص مفرد را در پیش میگیرد:

پیوسته قلم تراشیده معد دارد و باید... بنگذارد / عاریت نخواهد و اگر دیگری عاریت خواهد منع کند و بیوسته قلم تراشیده معد دارد و باید کی طاق باشد و بعضی گفته‌اند ادب آنست که بر عدد انواع خطا که تواند نوشت، قلم در دوات نهد و باید کی قلم تراش تیز دارد و بدان دوات نشورد و محرک و مقط معد باید داشت تا به کارد و قلم دوات نباید شورید و قلم را بر قلمی دیگر قط نباید کرد و تمام آلات کتابت و دست و جامه را از سیاهی محافظت باید نمود و قلم باید که محرف تراشد و میدان قلم بر مقدار بند انگشت مهین باید و خطاطان بغداد بر مقدار ناخن انگشت می تراشند و تراشه قلم بر راه گذر نه افکند که بای بر آن نهادن درویشی و فراموشی آرد و چون از کتابت فارغ شود، قلم باک گرداند و در وقت کتابت جنانک عادت بعضی کتاب باشد، قلم در دهان نگیرد .

کاربرد فعل دعایی

فعل دعایی بخصوص در بخش رساله عملی از بسامد بالایی برخوردار است. مؤلف ضمن اینکه در متن و پایان نامه‌ها از عبارات دعایی بویژه به زبان عربی استفاده میکند، بخشی نیز با عنوان «ادعیه» در پایان رساله عملی آورده و در آن کیفیت ایراد دعا درباره طبقات مختلف پادشاه، تجار، قضاة، و ... را بیان میکند:

صلی‌الله‌علی‌سیدنا محمد و آله اجمعین / در مسند صدارت و مقرر سعاد و عزت باد / در مزید باد و روزافزون و سعادت دو جهانی از اندیشه و گمان بیرون. بالنبی و صحبه / ... الاسلام و المسلمین باد / چنان باد.

لغات و اصطلاحات در مقام احترام و بندگی

از آنجا که در عمده موارد، مخاطب نامه کاتب، پادشاه، وزراء و بلندپایگان هستند، کاربرد واژه‌های تحسین و تکریم زیاد میشود و اکثر قریب به اتفاق موارد از خانواده «فرمودن» میباشد. به مبحث خطاب و القاب، مراجعه شود.

نصیحت خردمندانه فراموش نفرماید. / چون مخدوم معانی ابیات را مطالعه فرموده ... شرف سعادت خدمت ضروری خواهد فرمود. / به بندگی که داند اشارت مطاع فرمایند. / بر مقتضای عدالت بازخواست فرماید. / آن خداوند معلوم فرماید کی این مخلص. / تشریف خطاب / مجلس رفیع خداوند / خطاب شریف / چاکرنوازی / حضرت عزت / سلطان / جناب عالی مولوی / صد هزار بندگی به شرط به تقدیم رسانید / خط شریف / جناب رفیع خداوند / حضرت / کمترین مخلصان و مخلصترین بندگان / سده عالیه.

لغات و اصطلاحات دیوانی

لغات و اصطلاحات دیوانی ده درصد متن از این قرار است: ملطفه / تقریر / دفاتر / رقم / القاب / ارسال / مکتوب / قاصد / عرض / وظیفه / خطاب / رسول / عهد / نامه / سفیر / خط / اجراء / ادرار / ارسال.

خصایص دستوری

در میان ویژگیهای مختلف دستوری، پسوند بیشترین بسامد را در متن مورد پژوهش دارا میباشد. در اینجا نیز لغات عربی از بسامد بالاتری برخوردار است و در مواردی مؤلف با افزودن پسوند فارسی به لغات عربی برای آنها شناسنامه فارسی صادر کرده است.

ی وحدت: بخاری / جهان‌آفرینی / حکیمی / انسانی / انفصالی / لطیفه‌ای / متنزه‌ی / مقرر /
عذری / بلاغتی / فصاحتی / سلامی / تحیتی / شطری / توقّفی. ی مصدری : مربعی / سیاهی /
سرمدی / مخدومی. ی نسبت: دنیاوی / جسمانی / انسانی / یزدانی. وند: خداوند / مند:
آرزومند / خردمند / تر: زیادت‌تر / لطیف‌تر / گان: خدایگان / گانه: یازده‌گانه / ترین:
مخلص‌ترین / معتدل‌ترین / کمترین / انه: ملکانه / خسروانه / با: باراحت / ، باز: بازیافت
شرف / ین نسبت: نخستین / های نسبت: تراشه.

شماری از این پسوندها، با افزوده شدن به اسم، صفت میسازند که در مبحث صفت ذکر شده است.

- پیشوند: پیشوند در متن مورد تحقیق بطور عمده ادات نفی فارسی است:

نامشهور / ناساخته / بیحاصل / نادان / نامهربان / بازخواست / بی‌نم.

- کاربرد «را» بمعنی «برای»: اتمام صنعت را چند رساله دران معنی نیز در قلم آریم. /
اشتیاق را چه نویسد و غم فراق را چگونه شرح دهد /

- استعمال «مر» بهمراه «را»: آفرین فراوان مر حضرت پاک با آفرین را / ، بهر حال مر بند،
را شکر به /

- حذف شناسه: تعیین فرمودیم و حکم ارزانی داشت. /

- کاربرد «عظیم» و «پاک» در معنای قید: تلفظ او عظیم آسان است. /

مختصات ادبی

همانطور که گفته شد بخش اول کتاب «جلالیه در علم مکاتبه» که بیش از ثلث متن را تشکیل میدهد، متنی است علمی، از اینرو نمیتوان در بُعد ادبی، خصایص و ویژگیهای یک متن ادبی را از آن انتظار داشت. علاوه بر این در کلیت امر کتابت نیز، مؤلف بدین نکته اذعان دارد و در میان علوم بلاغی بر علم معانی تأکید مینماید و کاتب را از بکارگیری آرایه‌های معنوی بدیع و استعاره، مجاز و کنایه، آشکارا بر حذر میدارد. زیرا بکارگیری موارد مذکور را سبب ایجاد ابهام در کلام میداند درحالیکه اصلیتین ویژگی‌نامه صراحت و آشکاری معنی است. با این حال پاره‌ای ویژگیهای ادبی که سجع، برجسته‌ترین آنهاست در کلام او دیده میشود. نمونه‌های موجود آنها را در ده درصد متن بیان میکنیم:

سجع

ملهم عنایت ازلی و ملقن هدایت لم یزلی / تمهید قواعد جهاننداری و تشیید اساس
شهریاری / افضل قربات و اکمل ثوبات / انصاف چون درین حال محق و بدین مقال صادق
است / اتساق امور بر منهج ارادت و انتظام احوال در سلک مشیت / مسند صدارت و مقرر
سعادت / خوشبویتر از کلبه عطار و لطیف‌تر از نسایم اسحار / از فرص خلوص طویت منبی
باشد و بر صدق صفا سریرت مبنی / بر دست وافدان شمال و صبا و قاصدان صباح و مسا
ارسال میکند.

اشتقاق ، شبه اشتقاق

حصن حصین / مصاحبت اصحاب / فضل و افصال / اتصال متصله / صوب صواب / ابتهاج
منهاج حق / قویم و مستقیم / سعی و مساعی.

اضافه

چمن جان / ، کاخ صماخ / حجاب ممانعت / بوی آشنایی / نسیم همنشین / ذیل لطف / بغداد
نعم / داغ نسیان / قدم قلم / گوش دل / دل مردم دیده / دیده دل / داغ وفا / ذیل نیسان / خیام
احکام / عقاب عقاب / ماه بارگاه / اوتاد دولت / نطق وفاق / احکام میان جان / صفحات
ضمیر / خاک هوان و مذلت / ذیل مباحث / گردن جان.

بلاغت از نظر «ناموس خواری»

ناموس خواری، پژوهشگر مسائل بلاغی نیست و قصد تألیف اثری بلاغی را نداشته و
توجه وی به مسائل بلاغی تنها بواسطه ارتباط این مسائل با مباحث کتابت است. لذا تأمل
بر آنچه وی در این کتاب مطرح کرده از این نظر نیز حایز اهمیت است که نشان میدهد
کدامیک از مباحث علم معانی به جهت امر کتابت مورد استفاده و تحقیق بوده است. وی
اثر خود را در دو بخش رسایل علمی و رسایل عملی عرضه کرده و در بخش اول به
مباحث نظری درباره کتابت و شرایط و اسباب لازم جهت کسب مهارت در این فن
پرداخته و در بخش دوم به ارائه نامه‌هایی در زمینه‌های مختلف و در واقع اقدام به ارائه
صورت عملی مباحث بخش اول کرده است.

مؤلف، کلام را از آن وجه که از معانی قائم بذات کاتب خبر می‌دهد موضوع علم ترسل می‌شمارد و بلاغت، فصاحت، اطناب، ایجاز، سلاست، رکاکت، رزانت، ترصیع، تجنیس و استعاره را از عوارض این کلام بیان می‌کند.

ناموس خواری، کاتب را علت فاعلی، کلام را علت مادی، کیفیت ترکیب و ترتیب نامه را علت صوری و خبر دادن از معانی نهفته در ضمیر کاتب را علت غایی کتابت می‌شمارد. مقصود او از کلام لفظی است که به مطابقه، تضمن و یا التزام بر معنی مورد نظر دلالت کند. در بحث مطابقه تمام مفهوم لفظ اراده می‌شود و در تضمن برخی از آن و در التزام لازم معنای الفاظ مراد و مقصود کاتب می‌باشد اما بطورکلی آنچه از کلام بکار رفته در ترسل مطلوب و مقصود است، فصاحت و بلاغت و دوری از کلمات مضطرب و مغلق و در کنار آن زود فهم بودن و لذت یافتن شنونده می‌باشد و معرفت بدین قواعد منوط بر شناخت فصاحت و بلاغت است.

خبر و انشاء

مؤلف در فصل چهارم رساله علمی خویش به بیان علت غایی کتابت - که همانا با خبر ساختن مکتوب الیه از معنای قائم بذات کاتب است - می‌پردازد که بیان این معنا به دو قسم خبر و طلب صورت می‌گیرد. در این راستا جمله‌ای از عیون الاخبار از زبان خسرو پرویز خطاب به کاتبش نقل می‌کند - این جمله عیناً در کتاب ادب‌الکاتب نیز آورده شده است. (ابن قتیبه دینوری: ۱۶-۱۵: ۱۹۵۸) که در آن خسرو پرویز برای سخن ویژگی‌هایی چهارگانه قائل می‌شود؛ ۱- پرسش از چیزی ۲- طلب چیزی ۳- امر به چیزی ۴- خبر دادن از چیزی که میتوان این موارد را با تقسیم بندی مدنظر بلاغیون از جمله به خبری و انشایی مطابق دانست که در تقسیم بندی خسرو پرویز اقسام انشایی آن به پرسشی، طلبی و امری منقسم گردیده است و کاتب را به استواری در هنگام امر، روشننگری در وقت سوال، نرمی در زمان طلب و جستن حقیقت در هنگام خبر مقید می‌سازد.

با این مبحث، ناموس خواری به جمله خبری و طلبی (بجای انشایی) وارد می‌شود و وقوف بمواضع طلب و خبر و احوالی که در فن خبر بر مسند و مستندالیه - از حذف و اثبات و تعریف و تنکیر، تخصیص یا غیر تخصیص، تقدیم و تاخیر جاری می‌شود را برای کاتب ضروری می‌شمارد. علاوه بر این بررسی احوال خبر از جنبه قوانین عربی همچون مفرد یا

جمله بودن خبر، منکر یا معرف بودن، مقید یا غیر مقید بودن، مقدم یا مؤخر بودن، داشتن یا نداشتن لام ابتدا، انّ مشبهه و لام قسم و نون تاکید را نیز لازم میدانند و در ضمن از کاتب میخواهد که به چگونگی کاربرد این اصول در دو حوزه جد و هزل و قوف یابد. خواری درباره موارد گفته شده، تنها به ذکر عنوان‌وار احوال خبر اکتفاء کرده و هیچ شرح و توضیح و یا مثالی جهت تبیین مطالب نمی‌آورد.

از جمله شرایطی که خواری برای جمله طلبی بر می‌شمرد و در دیگر کتب بلاغی تا آنجا که جستجو شد یافت نشد، اینست که کاتب را از استعمال مجاز، کنایه، استعاره، اشتراکات معنوی و لفظی و امثال این معنی که موجب خلل در فهم معانیست بر حذر میدارد و شاید بیراه نباشد اگر علت این عقیده را چنین استدلال کنیم که برای مولف در حوزه کتابت آنچه اهمیت دارد رساندن پیام و معنای نهفته در خاطر و ضمیر کاتب است و کاربرد این دسته عناصر چون استعاره و کنایه و ... دریافت پیام را با خلل و کج فهمی همراه می‌سازد و به عبارت بهتر و مرتبط با حوزه معانی، تعقید معنایی پدید می‌آورد که از عیوب فصاحت بشمار رفته و همانطور که جرجانی نیز اذعان دارد چون مخاطب را نیازمند به چاره‌جویی و انحراف از شیوه مرسوم جهت دست یافتن به غرض متکلم میکند، امری مذموم و ناپسند است. (جرجانی، ۱۶۲: بی تا)

مولف پس از بحث در اقسام جمله و معرفی جمله خبری و انشایی و قابلیت صدق و کذب در جملات خبری به شیوه علمای معانی، فواید خبر را بسته به عدم آگاهی مخاطب و یا آگاهی او به «فایده خبر» و «لازم فایده خبر» تقسیم کرده است و در ادامه این سخن، خبر را بسته به رد یا قبول آن از سوی مکتوب الیه به خبر صرف، تاکید و انکاری تقسیم مینماید و در این باره، گفتار او با دیدگاه بلاغیون مطابق است. سگاکي جمله بی نیاز از تاکید را ابتدایی و جمله‌ای را که در آن تلاش بر دفع تحیر و شک مخاطب است را «جمله خبری طلبی» و جمله‌ای که مخاطب آن منکر گفتار متکلم است را «جمله انکاری» خوانده است و جمله «والله انی لصادق» را شاهد آورده است (سگاکي، ۱۷۱: ۱۹۸۷) خطیب قزوینی نیز ضمن اشاره به «فایده خبر» در مورد مخاطب خالی الذهن و «لازم فایده خبر» در مورد مخاطب آگاه به حکم، به توضیح خبر ابتدایی، طلبی و انکاری می‌پردازد و آیه «قالوا انا الیکم لمرسلون» را شاهد می‌آورد. (خطیب قزوینی، ۱۴-۱۳: بی تا)

فصاحت

فصاحت را به شیوایی در سخن و گشاده‌زبانی تعبیر کرده‌اند و در کتب غیر بلاغی چون قابوسنامه و چهارمقاله جزو شرایط لازم فن دبیری بحساب آمده است در باب سی و نهم قابوسنامه، عنصر المعالی به فرزند خود گوشزد میکند که در صورت دبیری باید بر سخن گفتن قادر باشد (عنصر المعالی کیکاوس، ۱۵۲: ۱۳۶۸)

ناموس خواری فصاحت را پاکیزه گردانیدن کلام از تعقید معنا میکند تا بدان سبب معنی زود از لفظ فهم گردد و بواسطه آن تعقید، مستمع از شنیدن آن سخن متالم و متنفر نگردد. وی فصاحت را در دو حوزه مفردات حروف و مرکبات آن جاری میداند و در هر ساحت شرایطی برای فصاحت بر می‌شمرد. در مفردات نظر او بر اینست که کاتب تا حد امکان ترکیباتی اختیار کند که در آنها حروف ذلاقه (ر،ل،م) و لبی (ب،م،د) بکار رفته باشد. در ساحت ترکیب نیز به عدم تنافر، کاربرد ترکیبات ثلاثی بعنوان اعدل تراکیب همراه با دو حرکت و یک سکون، اجتناب از خطای عامه و کاربرد الفاظ غریب و وحشی، ترجیح تصریح به تعریض، رعایت ایجاز و مساوات و قوانین صرف و نحو، خودداری از کاربرد الفاظ به اقتضای استحقاق مکتوب الیه و اجتناب از بکارگیری سجع و استعاره و کنایات دشوار اشاره میکند که بجز عدم تنافر و اجتناب از الفاظ غریب و وحشی و خطای عامه، بقیه موارد تا آنجا که جستجو شد در کتب بلاغی ذیل شرایط سخن فصیح ذکر نگردیده و گویا این شرایط از مواردیست که از نظر مولف جهت امر کتابت ضروری می‌نموده است و نظر به توجه مولف و انس او با کتب بلاغی خصوصاً مفتاح‌العلوم بعید مینماید که او از سایر شرایط لازم جهت فصاحت غافل مانده باشد و چه بسا مولف ضمن پذیرش نظرگاه بلاغیون، آنچه را نیز که خود در امر کتابت ضروری میدانسته به موارد مد نظر بلاغیون افزوده است. اجتناب از کاربرد لغات غریب را بلاغی چون سکاکی (سکاکی، ۴۱۶: ۱۹۸۷)، خطیب قزوینی (خطیب قزوینی، ۵-۴: بی تا)، ابن رشیق قیروانی (ابن رشیق قیروانی، ۲۴۶: ۱۹۷۲) و در بحثی موفاتر شمس قیس (شمس قیس رازی، ۴۳۷: ۱۳۶۰) آورده‌اند.

بلاغت

بلاغت در لغت چیره‌زبانی و زبان‌آوری و در اصطلاح رسیدن بمرتبه منتهای کمال در ایراد کلام به مقتضای حال معنا شده است. «خواری» بلاغت را چنین تعریف میکند که متکلم از

معانی مضمَر در خاطر خویش به کلامی فصیح تعبیر کند و به قوت فصاحت به منتهای مراد خویش دست یابد. از این تعریف مشخص میشود که در نظر ناموس‌خواری فصاحت پایه و اساس بلاغت است و برخلاف برخی بلغا که فصاحت را مربوط به لفظ و بلاغت را راجع به معنا میدانستند متفاوت میباشد.

ناموس‌خواری در ادامه بذکر تعاریف مختلف بلاغت از سوی بلاغیون و صاحب‌نظران گوناگون می‌پردازد البته در این تعاریف که اساس هر یک بر یکی از فروع علم معانی بنا شده است نامی از صاحب نظر نمی‌آورد. برخی از این تعاریف ذکر می‌گردد:

- در تعریفی بلاغت، شناخت مواضع «فصل و وصل» بیان شده است که این تعریف بعینه در برخی آثار بلاغی دیگر آمده است. (ابن رشیق قیروانی، ۲۴۴: ۱۹۷۲ و خطیب قزوینی، ۸۶: ۱۳۶۳)

- «بلاغت ایجازی است که از روی عجز نباشد و اطنابی که از روی اشتباه نباشد» که این تعریف در (ابن رشیق قیروانی، ۲۴۲: ۱۹۷۲ و جاحظ، ۵۴: بی تا) آمده است.

- «بلاغت وصفی است که عامه مردم آن را بفهمند و خواص آن را پسندند که این تعریف را نیز ابن رشیق قیروانی در العمده آورده است» (ابن رشیق قیروانی، ۲۴۲: ۱۹۷۲)

- بهترین کلامی است که ایجازش نیکو و مجازش اندک و صدر و عجزش متناسب باشد که معادل تعریفیست که ابن رشیق قیروانی در العمده (ابن رشیق قیروانی، ۲۴۶: ۱۹۷۲) آورده است.

- بلیغ کسی است که از الفاظ، شکوفه‌ها و از معانی، میوه‌های آنها را می‌چیند. (ابن رشیق- قیروانی، ۲۴۶: ۱۹۷۲)

بلاغت همیشه مجموع سه علم معانی، بیان و بدیع شمره شده است اما همانطور که ملاحظه میشود و در تعاریف منقول از اثر ناموس‌خواری همینطور تعریف مد نظر او، علم بدیع و خصوصاً بیان دیده نمیشود و از آنجا که در جای جای بخش علمی اثر خویش از مفتاح‌العلوم نام میبرد، بعید مینماید که تعریف سگّاکي را از بلاغت که هر دو حوزه معانی و بیان را شامل میشود (سگّاکي، ۴۱۶: ۱۹۸۷)، ندیده باشد.

شاید بتوان علت این عمل را در این نکته دانست که خواری تمامی تئوریهای علمی خویش در امر کتابت را برای راهنمایی کتاب مینویسد و از آنجا که وضوح و صراحت و وقوف سریع و آسان به مضمون نامه و منظور کاتب از شرایط اصلی کتابت است و به عبارتی جهت گیری پیام بسوی موضوع پیام است (صفوی، ۳۲: ۱۳۸۰) و تمسک به فروعات علم

بیان او را از بیان مقصود دور می‌اندازد، از اینرو خواری در رساله علمی خویش به صنایع تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز و آرایه‌های بدیعی وارد نمیشود و البته خود نیز در جایی اشاره میکند که کاربرد صناعات بیانی موجب اخلال در فهم میگردد. (ناموس خواری، گ: ۳۷: ۷۴۱) زیرا او را اعتقاد بر اینست که عرصه میدان بلاغت بواسطه مراعات صنعت تنگ میگردد و لطافت قریحه و طبع بواسطه محافظت استعاره و کنایه متکلف بکلی باطل میشود. (ناموس خواری، گ: ۳۲: ۷۴۱)

وصل و فصل

وصل را عطف برخی جمل و فصل را ترک عطف به اقتضای بلاغت بیان کرده اند و درک مواضع عطف و عدم آن نیازمند ذوقی صحیح و طبعی سلیم در فهم کلام و درک اسرار آن است و در وصف اهمیت فصل و فصل همین بس که شناخت مواضع آنها را با بلاغت برابر دانسته اند. (خطیب قزوینی، ۸۶: بی تا)

ناموس خواری نیز جهت اذعان جایگاه فصل و وصل با استناد به نظر بلغا، معرفت مواضع فصل و وصل را با بلاغت مساوی داشته و به کمال اتصال و کمال انقطاع اشاره مینماید. وی معتقد است آنجا که جمله دوم بمنزله تاکید جمله اولست در بین جمل کمال اتصال وجود دارد و در مواردی که بین دو جمله بعد و انقطاعی باشد و آنگاه که کاتب در پی حکایتی، حکایتی دیگر آغاز کند که با هم نزدیکی معنایی نداشته باشند، جدا ساختن دو حکایت لازم است.

ایجاز و اطناب

ایجاز را در لغت کوتاه کردن سخن و اختصار نمودن معنی کرده اند، در اصطلاح علم معانی ادای معنی بسیار در الفاظ اندک است (شمس قیس رازی، ۳۷: ۱۳۶۰) و اطناب را دراز کردن و طول دادن کلام معنی کرده اند و در اصطلاح اطناب را ادای سخن به بیشتر از حد متعارف تعبیر کرده‌اند و مساوات را حد میان این دو دانسته و آن را ادای مقصود به میزان سخنان متعارف عامه دانسته اند. مولف چهار مقاله ایجاز را سیاق سخن بگونه‌ای که الفاظ متابع معنی بیاید (نظامی عروضی سمرقندی، ۲۱: ۱۳۸۱) تعریف میکند.

خطیب قزوینی به نقل از سکاکی اطناب و ایجاز را اموری نسبی میداند که معیار تعیین آنها سنجش کلام براساس گفتار متعارف اوساط میباشد و ادای مقصود به الفاظی کمتر از

عبارات متعارف اوساط را ایجاز و عکس آن را اطناب و ادای مقصود به لفظی برابر را مساوات میخواند. (خطیب‌قزوینی، بی‌تا: ۱۰۲ و ۱۹۸) شمس قیس بجای اصطلاح اطناب واژه «بسط» را می‌آورد و آن را ادای معنی در الفاظ بسیار معنی میکند و استعاره و تشبیهات را از جمله ایجاز بشمار می‌آورد. وی «تلمیح» را نوعی از ایجاز قصر نامیده که در آن الفاظ اندک بر معانی بسیار دلالت مینماید (شمس قیس رازی، ۷۸-۳۷۷: ۱۳۶۰)

ناموس‌خواری عمده کارکتابت را بر دو اصل ایجاز و اطناب موقوف میداند و کاتب بایستی پس از کمال یافتن در انواع علم بلاغت، در این دو اصل تعمق نماید زیرا این دو میتواند عامل جذب دلها یا متنفر سازنده آنها گردد. وی نیز در تعریف ایجاز و اطناب و تعیین معیار آنها به نظر سکاکی استناد مینماید و در ادامه از زبان جعفر بن یحیی اطناب مقتضی حال را ایجاز و اطناب در موضع ایجاز را در ماندگی و عجز در سخن میخواند که سخن مذکور را ابن رشیق قیروانی نیز در العمده آورده است. (ابن رشیق قیروانی، ۲۴۲: ۱۹۷۲) و جاحظ ایجاز را با بلاغت برابر دانسته است. (جاحظ، ۶۴: بی‌تا)

نتیجه:

نثر ناموس‌خواری، نثری یکدست و روان است که با وجود بکارگیری ویژگیهای نثر فنی اعم از شواهد قرآنی، احادیث، لغات عربی بسیار، ابیات و امثال و عربی و فارسی از تعقید دور مانده و روانی خود را حفظ کرده و علت اصلی این امر نیز استفاده از لغات آشنای عربی همچون کاربرد آیات، امثال و ابیات عربی و فارسی در مواقع لزوم است.

بلاغت آنقدر اهمیت داشته که در حوزه‌های دیگر چون کتابت و دبیری نیز بدان توجه شده و به فراخور هر حوزه بخشهایی از آن کاربرد یافته و شرایط و ضوابطی برای آن تعریف و تبیین شده است. محمد بن علی ناموس‌خواری، متأثر از دیدگاهی ارسطویی، کتابت را حاصل چهار علت فاعلی، مادی، صوری و غایی میداند. وی پژوهشگر مسائل بلاغی نیست اما علوم بلاغی را تمهید و مدخلی جهت تأثیربخشی و به شدن نوشته کاتب می‌شمارد و در این راستا عمدتاً متوجه علم معانیست و تنها به مباحث خبر و انشاء، فصاحت، بلاغت کلام، وصل و فصل میپردازد و کاتب را از کاربرد دیگر فروع علم بلاغت خصوصاً استعاره و کنایه و مجاز در بیان برحذر میدارد. در پاسخ به چرایی این عقیده، دو

پاسخ میتوان آورد: اول اینکه کتاب جلالیه در علم مکاتبه شامل دو بخش نظری و عملی است که مؤلف در هر دو بخش قصد آموزش داشته است و رویهم متنی علمی بشمار میرود و پیرو این نظر، نثری علمی است بعلاوه هدف کاتب و منشی نیز رساندن پیام است که صراحت بیان شرط لازم آنست و دوم اینکه اکثر امثله و مناشیری که در روزگار مؤلف نگاشته میشود خطاب به مغولان است که به بیان مستقیم و دوری از ابهام گرایش داشتند. گمان بر اینست که **محمد بن ناموس خواری**، عمده نظرات خویش در حوزه انشاء را از آثار مولفانی چون «ابن قتیبه دینوری»، «جاحظ اصفهانی» و «ثعالبی» در آثاری چون «ادب الکاتب»، «عیون الاخبار»، «البیان و التبیین»، «الاعجاز و الایجاز» و «التمثیل و المحاضره» اخذ کرده است و در مواردی نیز در کتاب خویش به آثار این متقدمان ارجاع میدهد و نمونه آنها جملاتی از زبان خسرو پرویز خطاب به کاتبش است که در واقع این عبارات، خلاصه عقیده **محمد بن ناموس خواری** در حوزه انشاء و کتابت است.

فهرست منابع:

- ۱- ابن رشیق قیروانی (۱۹۷۲)، *العمده فی محاسن الشعر و آدابه و نقده*، تحقیق و حواشی: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت - لبنان: دارالجلیل.
- ۲- ابن قتیبه دینوری (۱۹۵۸). *ادب الکاتب*، محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر: المکتبه التجاریه الکبری.
- ۳- ارسطو (۱۳۵۷)، *فن شعر*، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، تهران: امیرکبیر.
- ۴- بهار، محمد تقی (۱۳۸۰)، *سبک شناسی نثر*، تهران: امیرکبیر.
- ۵- جاحظ، ابی عثمان عمر بن بحر (بی تا)، *البیان و التبیین*، موفّق شهاب الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۶- خانلری، پرویز (۱۳۵۲)، *تاریخ زبان فارسی*، ج ۲، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۷- (۱۳۶۳)، *تلخیص المفتاح فی المعانی و البیان و البدیع*، قم: امیر.
- ۸- خطیب قزوینی (بی تا)، *الایضاح*، بیروت - لبنان: دارالجلیل.
- ۹- خطیبی، حسین (۱۳۶۶)، *فن نثر در ادب فارسی*، تهران: زوار.
- ۱۰- سکاکی، ابو یعقوب (۱۹۸۷)، *مفتاح العلوم*، نعیم زر زور، بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیه.

- ۱۱- شمس قیس رازی (۱۳۶۰)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، محمد قزوینی، تهران: کتابفروشی فروغی.
- ۱۲- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۳- صفوی، کورش (۱۳۸۰)، از زبانشناسی به ادبیات، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی
- ۱۴- عنصرالمعالی کیکاوس (۱۳۶۸)، قابوسنامه، سعید نفیسی، تهران: کتابفروشی فروغی.
- ۱۵- محمدابن هندوشاه نخجوانی (۱۹۶۴)، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، عبدالکریم علی اوغلی علی زده، مسکو: بی نا.
- ۱۶- منزوی، احمد (۱۳۵۰)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران: موسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- ۱۷- ناموس‌خواری (۷۴۲)، مرکز نسخ خطی دانشگاه تهران به شماره ۱۹۴.
- ۱۸- نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمر (۱۳۸۱)، چهار مقاله، به تصحیح و حواشی محمد معین، تهران: زوآر.
- ۱۹- نفیسی، سعید (۱۳۶۳)، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، (بی جا): فروغی.
- ۲۰- یوسف اهل، جلال‌الدین (۱۳۵۸)، فرائد غیائی، بکوشش حشمت موید، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.